

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود

تابستان ۱۴۰۱

### تحلیل تاریخی علل ساختاری زوال حکومت آل بویه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۱/۹

سید حسن قریشی<sup>۱</sup>

ابوذر کرم الهی<sup>۲</sup>

آل بویه با استیلا بر بسیاری از مناطق مرکزی و غرب ایران و دست یافتن بر دارالخلافه بغداد، به مهم‌ترین عامل اثرگذار بر رویکرد و غالب مناسبات نهاد خلافت تبدیل شد. با این همه، دولت آل بویه خیلی زود انسجام خود را از دست داد و در مسیر سقوط قرار گرفت. این نوشتار، با روش تحلیلی - تاریخی، کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که چگونه برخی از مهم‌ترین دلایل برآمدن بویه‌یان، در مدتی نسبتاً کوتاه به عامل نهایی سقوط این خاندان تبدیل شد؟

یافته‌های مقاله، نشان می‌دهد که بسیاری از ویژگی‌های انحصاری آل بویه، از جمله: مرکزیت چندگانه، نگرش تعصب‌آمیز مذهبی و عدم انسجام و یکپارچگی قومی و مذهبی در میان سپاهیان، پس از استقرار کامل بویه‌یان و با گذر زمان، نقاط ضعف خود را نشان داد و به معضلی ساختاری برای حاکمان این خاندان تبدیل شد که سرانجام، زوال این حکومت را رقم زد.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور: (shquorishi@gmail.com).

۲. دانش‌آموخته دکترای دانشگاه پیام نور: (Abozariran@yahoo.com).

**کلیدواژگان:** آل بویه، خلافت عباسی، تاریخ تشیع، زوال دولت‌ها، سپاهیان ترک.

### بیان مسئله

حکومت آل بویه (۳۲۲-۴۴۸ق)، به وسیله فرزندان سه گانه «بویه» (علی، حسن و احمد) پایه گذاری شد. سه مؤلفه اصلی و منحصر به فرد حکومت بویه‌یان که تا آن زمان این خاندان را از سایر حکومت‌های متمایز می کرد، شامل: مرکزیت سه گانه، استقرار یک حکومت شیعه مذهب نسبتاً فراگیر در شرق عالم اسلام و تسخیر بغداد و تسلط بر مناسبات دارالخلافه و خلافت عباسی بوده است.

بویه‌یان، با وجود عدم تمرکز قدرت، در سایه اتحاد و انسجام نسل نخست، به سرعت به مهم ترین و تأثیرگذارترین دولت در میان مدعیان متکثر و حکومت‌های متقارن قرن چهارم هجری تبدیل شدند. با این حال، گذر زمان و تغییر نسل، به گونه ای فزاینده باعث ایجاد اختلاف‌های حل ناشدنی در میان حاکمان بویه‌ی شد و چندمرکزی بودن حاکمیت بویه‌یان، به سرعت به بزرگ ترین نقطه ضعف ساختاری این حکومت تبدیل شد.

از طرف دیگر، فتح بغداد توسط بویه‌یان شیعه مذهب در سال ۳۳۴ق، نقطه عطفی بسیار مهم در تاریخ اسلام به وجود آورد. نسل اولیه حکومت آل بویه در آغاز حکمرانی و حتی در جریان تسخیر بغداد، داعیه مذهبی چندانی نداشتند و از باورهای مذهبی حداکثر به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خویش استفاده می کردند. این موضوع، سبب شد تا عمل گرایی مذهبی حاکمان بویه‌ی که در نهایت، به ابقای خلفای عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) و همچنین به کارگیری نسبتاً گسترده اهل ذمه در دستگاه حکمرانی منجر شد، به عنوان تساهل و رواداری این خاندان تلقی شود.

نکته قابل توجه اینکه اگرچه کتب، رسالات، مقالات و پژوهش‌های متعددی در خصوص ویژگی‌های مختلف خاندان آل بویه و روزگار حکومت آنها ارائه شده، اما بررسی

مستقل علل ساختاری زوال این خاندان، کمتر محل توجه بوده است. به همین دلیل، پژوهش‌هایی که در ادامه معرفی می‌شوند، به صورت مستقیم به موضوع این مقاله - علل ساختاری زوال آل بویه - نپرداخته‌اند.

از مهم‌ترین آثاری که به‌طور کامل به موضوع آل بویه پرداخته، می‌توان به کتاب «احیای فرهنگی در عهد آل بویه»، اثر جوئل کرمر اشاره کرد. وی در این اثر پژوهشی، تلاش می‌کند تا حکومت بویه‌پیمان را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در رنسانس اسلامی معرفی کند. علی‌اصغر فقیهی در کتابی با عنوان «آل بویه و اوضاع زمان ایشان با کرداری از زندگی مردم آن عصر»، به بررسی جنبه‌های مختلف حیات: اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فرهنگی بویه‌پیمان پرداخته است.

تهمینه رئیس‌السادات، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آیین‌های سوگواری در روزگار بویه‌پیمان»، به جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و مذهبی سوگواری در این دوران پرداخته و برخی از مضرات این اقدام تعصب‌آمیز را تشریح کرده است. در مقابل، مجتبی گراوند و ایرج سوری در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی پیامدهای حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی اسلام»، به آثار مثبت حضور امرای آل بویه در بغداد پرداخته و تساهل مذهبی، دیوان‌سالاری توانمند، اقدامات عمرانی و فرهنگی را از نکات قوت آل بویه در بغداد دانسته و در واقع، در امتداد نظر کرمر، خاندان بویه را از پایه‌گذاران اصلی دوران زرین تمدن اسلامی برشمرده‌اند؛ چنان‌که مریم شاکری و سید احمدرضا خضری نیز در مقاله «مجالس و انجمن‌های علمی و فرهنگی دوران آل بویه»، با همین نگرش به بازخوانی تاریخ حضور بویه‌پیمان در بغداد پرداخته‌اند. به این ترتیب، چنان‌که ملاحظه می‌شود، در برخی از مقالات، به جنبه‌های مثبت حکومت بویه‌پیمان پرداخته شده و یا در مواردی در نقش واقعی و تاریخی این خاندان در پروژه تمدن‌سازی اغراق شده است.

افزون بر مقالات، در میان پایان‌نامه‌های علمی نیز به برخی از نقاط ضعف حکومت آل بویه اشاراتی رفته است. علی یحیایی، در رساله دکتری با عنوان «بررسی تحلیلی ساختار

اقتصادی آل بویه»، ضمن بررسی مسائل اقتصادی، به عوامل فروپاشی مالی و اقتصادی این خاندان اشاره کرده است. همچنین، امینه زبیدی در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تأثیر شیوه مدیریتی آل بویه در اقتدار و انحطاط فرمان‌روایی آنان»، تلاش کرده است حتی الامکان نارسایی‌های مدیریتی حکمرانان و سلاطین بویهی را مورد ارزیابی قرار دهد. در هر حال، در میان تألیفات و ترجمه‌های متعدد و ارزشمندی که در خصوص تاریخ ایران و اسلام به‌طور عام، و تاریخ آل بویه به‌طور خاص نگارش یافته، گاهی اشارات ارزشمندی در باب علل ساختاری سقوط و زوال بویه‌یان ذکر شده است. در این مقاله، تلاش شده با بهره‌گیری از منابع متقدم تاریخی، ضمن ارزیابی برخی از مواضع مطرح‌شده در باب حکومت آل بویه، مهم‌ترین علل ساختاری زوال این خاندان نیز شناسایی گردد و سازوکار منجر شدن هر کدام از این علل به سقوط نهایی آنان، بیان شود.

از آنجاکه این پژوهش درصدد تحلیل تاریخی علل ساختاری زوال حکومت آل بویه است، بنابراین، روش مناسب برای بررسی این مسئله، روش تحلیلی - تاریخی است. در روش تحلیلی - تاریخی، مورخ ضمن نقل ترکیبی روایات مختلف، از تحلیل و تبیین علل و نتایج آنها نیز غافل نمی‌ماند.

### عوامل ساختاری زوال آل بویه

آل بویه، تنها فرمان‌روایان ایرانی بودند که توانستند حکومت‌هایی ایرانی را به پایتختی سه شهر بزرگ: ری، شیراز و بغداد بنیان نهند؛ چنان‌که محدوده حکمرانی آنان، چهار سرزمین: عراق، فارس، جبل و اهواز را دربرمی‌گرفت.

دودمان آل بویه، برخلاف دیگر حکومت‌های متقارن، حکومت خود بر قلمرو وسیع تحت امرشان را تنها مدیون شمشیر خویش بودند. آنها نخستین و تنها دودمان ایرانی بودند که بر بغداد عباسی دست یافتند و اختیار عزل و نصب خلفا را برای مدت بیش از یک قرن در اختیار گرفتند. این خاندان، پس از ۱۲۷ سال حاکمیت، سرانجام متأثر از عوامل مختلف ساختاری - مانند عدم تمرکز قدرت، تعصب مذهبی، چندگانگی سپاه،

سیاست اقطاع‌داری و مصادره اموال - دچار ضعف تدریجی و فروپاشی شد. در ادامه، تصویری تحلیلی از هر کدام از این عوامل و نقش آنها در زوال قدرت سلاطین آل‌بویه ترسیم می‌شود:

### ۱. عدم تمرکز قدرت

داده‌های تاریخی، حکایت از موقعیت ویژه دولت آل‌بویه در روزگار تأسیس و استقرار دارد. از آغاز، ساختار قدرت در این خاندان، بر پایه سه پایتخت هم‌زمان تعریف شد و این شیوه بی‌نظیر، تا پایان دوران حاکمیت بویه‌یان استمرار داشت. البته باید اذعان کرد که برادران بویه‌ی به‌عنوان مؤسسان این حکومت، ضمن قبول زعامت برادر بزرگ‌تر، یعنی علی (حک: ۳۲۰-۳۳۸ق)، اعتماد و همکاری فراوانی از خود نشان دادند و تا پایان عمر، به میثاق خویش وفادار باقی ماندند. بدون تردید، این همگامی و همراهی، سبب می‌شد که در سالیان حیات این سه تن، معایب عدم تمرکز قدرت در میان بویه‌یان آشکار نشود.

اما با ظهور نسل دوم امرای آل‌بویه، به تدریج نشانه‌های اختلاف، رقابت و نفاق در میان آنها آشکار شد. تهاجم عضدالدوله (حک: ۳۳۸-۳۷۲ق) به بغداد و غلبه بر پسر عمویش عزالدوله (۳۳۲-۳۶۷ق)، فعال‌کننده گسل‌های ساختاری حکومتی بود که برادران بویه‌ی پایه‌گذاری کرده بودند. عضدالدوله، اگرچه در ۳۶۷ق بغداد را تسخیر کرد و در سایه توانایی‌های فردی، موفق به ایجاد نظمی آهنین در قلمرو آل‌بویه شد، اما بدون شک، ناشکیبایی و حتی نفاق وی در تعامل با عموزاده خویش<sup>۱</sup> و البته خودسری و بی‌تدبیری عزالدوله<sup>۲</sup>، الگویی را پایه‌گذاری کرد که خیلی زود به رویه کلی نسل‌های بعدی این خاندان تبدیل شد. عضدالدوله، در ایجاد تفرقه به همین اندازه اکتفا نکرد و چندی بعد از

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۳، ص ۲۸۷؛ مجمل التواریخ، ص ۳۹۳.

مرگ پدر، در سال ۳۷۱ق برادرش فخرالدوله (حک: ۳۶۵-۳۸۷ق) - حاکم ری - را نیز به سبب تمایل به عزالدوله، مورد شماتت قرار داد.<sup>۱</sup>

اگرچه بسیاری از منابع از عضدالدوله به عنوان کارآمدترین سلطان آل بویه یاد کرده‌اند،<sup>۲</sup> با این همه، میراث باقیمانده از وی، حاکمیتی چندگانه و فاقد همدلی نسل اول بود. نکته قابل تأمل آنکه بویه‌یان دقیقاً از جایی متحمل نخستین و بزرگ‌ترین انشقاق شدند که به نظر نقطه قوت و اتحاد آنها بود. بر اساس منابع، حسن رکن‌الدوله (حک: ۳۱۴-۳۵۵ق)، بیش از بقیه برادران بر اتحاد و حفظ یکپارچگی خاندانی تأکید داشت و همواره فرزندانش را به حفظ اتحاد موجود ملزم می‌دانست؛ اما مدتی کوتاه پس از درگذشت وی، فرزندش عضدالدوله، نه تنها قلمرو عموزادگان را تصرف کرد، بلکه عامل اصلی در ایجاد نفاق در میان برادران خود شد. قمی با اشاره به واقعیت مورد اشاره و افتراق و اختلاف برادران می‌نویسد: «شیطان لعین، هریکی را بر قهر و قمع آن دیگر، اغرا کرد و اغوا کرد.»<sup>۳</sup>

فخرالدوله از موهبت غیرمنتظره مرگ برادرانش استفاده کرده و با کمک وزیرش صاحب‌بن‌عباد (۳۲۶-۳۸۵ق)، بار دیگر بر تخت حکمرانی ری جلوس کرد و کوشید انسجام و اتحاد از دست‌رفته بویه‌یان را احیا کند.<sup>۴</sup>

با مرگ فخرالدوله در سال ۳۸۷ق و به قدرت رسیدن فرزند خردسال وی، یعنی مجدالدوله (حک: ۳۸۷-۴۲۰ق)،<sup>۵</sup> اوضاع به مراتب بحرانی‌تر شد. آنچه در آن برهه دشوار

۱. مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۴۱۳.

۲. نظام الملک، سیر الملوک، ص ۸۸؛ جوزجانی، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۲۱؛ مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۴۱۳؛ ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۵۸.

۳. قمی، تاریخ قم، ص ۷-۸.

۴. ابوشجاع، ذیل تجارب الامم، ص ۳۱۲-۳۱۵، به نقل از: فقیهی، تاریخ آل بویه، ص ۵۲.

۵. ابن‌العبری، مختصر تاریخ دول، ص ۲۵۰.

تاریخی باعث تأخیر در زوال بویه‌یان ری شد، سیاست‌های سنجیده سیده خاتون (م. ۴۰۷)<sup>۱</sup> بوده است. شیوه مدبرانه این بانو، نشانگر این واقعیت است که حتی با قلت نیروها و در روزگار بسیار بحرانی قرن چهارم هجری - که مدعیان متعدد از هر سو با یکدیگر در نزاع و کشمکش بودند - و با وجود همسایگی با سلطان قدرتمند و توسعه‌طلبی مانند محمود غزنوی (حک: ۳۸۷-۴۲۱ق) نیز می‌توان قلمرو تحت امر را حفظ کرد.<sup>۲</sup>

درایت و کاردانی سیده خاتون، به حدی بود که در آن سال‌های ضعف بویه‌یان که سپاهیان دیلمی و ترک امان از امرای نالایق بویه‌ی بریده بودند، کسی جرئت نمی‌کرد در قلمرو سیده و بی‌رضایتش اقدامی انجام دهد.<sup>۳</sup> با درگذشت سیده خاتون در سال ۴۱۹ق، درایت و دوراندیشی نیز آل‌بویه ری را ترک گفت. مجدالدوله هرگز نتوانست جانشینی لایق برای میراث مادر مقتدر باشد. وی خیلی زود در تقابل با زیاده‌خواهی‌های سپاهیان همیشه ناآرام دیلمی، ناتوان ماند و ساده‌دلانه از محمود غزنوی کمک خواست.<sup>۴</sup> محمود که سال‌ها در انتظار چنین فرصتی بود، با اغتمام وقت، در واپسین سال زندگی خویش، به بهانه کمک به مجدالدوله وارد ری شد و به این ترتیب، به راحتی بساط حکومت آل‌بویه در مرکز ایران و جبال، یک سال پس از مرگ سیده خاتون در ۴۲۰ق برچیده شد.<sup>۵</sup>

۱. همسر فخرالدوله، از خاندان باوندی که به نیابت از فرزند خردسالش، مجدالدوله، اداره امور مملکت را در اختیار داشت.

۲. عنصر المعالی، قابوس‌نامه، ص ۱۰۵؛ سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۳۶؛ شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، ص ۹۳.

۳. عتبی، تاریخ بیهقی، ص ۳۵۸.

۴. مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۴۲۲.

۵. گردیزی، زین‌الخبار، ص ۴۱۷.

در آغاز دهه دوم قرن پنجم هجری، مشرف الدوله (حک: ۴۱۲-۴۱۶ق) و سلطان الدوله (حک: ۴۰۳-۴۱۵ق) و ابوالفوارس (حک: ۴۰۳-۴۱۹ق)، فرزندان بهاء الدوله و نوادگان عضدالدوله، دور جدیدی از رقابت منجر به تقابل را به نمایش گذاشتند. مشرف الدوله در بغداد، سلطان الدوله در فارس و ابوالفوارس از طرف سلطان الدوله در کرمان حکومت داشتند. ابوالفوارس در فقدان یک حکومت مرکزی مقتدر، در سال ۴۰۴ق به سوی شیراز لشکرکشی کرد. وی از سلطان الدوله شکست خورد و تنها به کمک محمود غزنوی و بعدتر شمس الدوله بویه (حک: ۳۸۷-۴۱۲ق)، توانست حکومت خویش در کرمان را پس از مدتی به چنگ آورد.<sup>۱</sup>

مشرف الدوله نیز با تکیه بر غلام سپاهیان ترک، در سال ۴۱۱ق بر بغداد غلبه یافت و به تدریج سلطان الدوله را کنار زد و نام وی را از خطبه حذف کرد. البته سلطان الدوله نیز با استفاده از سپاهیان دیلمی در برابر برادر ایستاد و تا سال ۴۱۳ق که پیمان صلح بین دو طرف به امضا رسید، عراق و خوزستان صحنه نبرد داخلی بویهیان و هواخواهان ترک و دیلمشان بود. از آن پس، عراق به مشرف الدوله و فارس و کرمان به سلطان الدوله رسید.<sup>۲</sup>

در جمادی الأول ۴۱۸ق، یک بار دیگر بغداد به میدان نبرد شاهزادگان بویهیی تبدیل شد. این بار، ظاهراً غلام سپاهیان ترک که از قدرت گرفتن کردها، دیلمیان و اعراب بغداد هراسان شده بودند، ضمن حمایت از جلال الدوله، وی را از بصره به بغداد فراخواند و در آنجا به نامش خطبه خواندند و سکه زدند. تا قبل از این رویداد، ترکان جلال الدوله و ابوکالیجار را به طور متناوب عزل و نصب کرده، هر بار به نام یکی از آنها خطبه می خواندند؛ اما هراس پیش گفته، آنها را متقاعد به اطاعت از جلال الدوله کرد. به همین سبب، از خلیفه

۱. تاریخ سیستان، ص ۳۶۰.

۲. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۳۱.



خواستند عذر آنان را بپذیرد و جلال‌الدوله را به بغداد فرا بخواند. این کار، صورت گرفت و او با خلیفه و ترکان تجدید بیعت کرد.<sup>۱</sup>

چنان که پیداست، در این سال‌ها امرای آل‌بویه عملاً به بازیچه‌ای در دست نظامیان تبدیل شدند و اقتدار حداقلی سابق نیز از میان رفته بود؛ چنان که در سال ۴۱۹ق، یک سال پس از تجدید عهد با جلال‌الدوله، بار دیگر ترک‌ها سر به آشوب گذاشتند. جلال‌الدوله برای آرام کردن این شورش، «ناگریز فرش‌ها، جامه‌ها، خیمه و خرگاه خود را بفروخت و پول آن را میان آنها تقسیم کرد.»<sup>۲</sup> هم‌زمان در بصره نیز - که در کنترل ملک عزیز پسر جلال‌الدوله بود- ترک‌ها و دیلمیان درگیر شدند. در نهایت، ترک‌ها موفق شدند رقیب را از شهر بیرون برانند.<sup>۳</sup>

همچنین در رویدادی دیگر، در ذی‌قعدة ۴۱۹ق ابوالفوارس - حاکم کرمان - توافق با ابوکالیجار را زیر پا گذاشت و به فارس حمله کرد. البته وی در مسیر این تهاجم، از دنیا رفت. جالب آنکه پس از درگذشت وی، هواداران و سپاهیان در طرف‌داری از ابوکالیجار شعار دادند و او را فراخواندند. به این ترتیب، ابوکالیجار بدون ستیز کرمان را به تصرف درآورد.<sup>۴</sup>

ابوکالیجار پس از کنترل کرمان، در سال ۴۲۰ق به قصد تسخیر عراق آماده لشکرکشی شد. وی به سرعت بر بصره و واسط استیلا یافت و ملک عزیز و هواداران ترک وی را مجبور به فرار کرد.<sup>۵</sup> درحالی‌که ابوکالیجار به غلبه بر جلال‌الدوله بسیار خوشبین

۱. همان، ص ۲۳۴.

۲. ابن اثیر، تاریخ‌الکامل، ج ۱۳، ص ۵۶۱۴.

۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ج ۷، ص ۲۱۴.

۴. ابن اثیر، تاریخ‌الکامل، ج ۱۳، ص ۵۶۱۶.

۵. ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۵، ص ۱۳۷.

بود، در سال ۴۲۱ق به بغداد حمله کرد؛ اما برخلاف انتظار، از وی شکست خورد و با تلفاتی سنگین به اهواز عقب نشست.<sup>۱</sup>

نکته قابل تأمل دیگر اینکه بخش بزرگی از نظامیان دیلمی در تقابل با ترک‌ها، از بغداد اخراج شدند و به نظر می‌رسید که دست‌کم درگیری و تعارضات ناشی از چندگانگی قومی و نژادی در میان سپاهیان پایان یافته و پس از این، دیگر بهانه‌ای برای عدم انسجام درونی قوای نظامی امیر بویه بغداد وجود ندارد. باین‌حال، در سال ۴۲۸ق و با ادامه دشمنی بی‌پایان جلال‌الدوله و ابوکالیجار، گروهی از سپاهیان ترک به سرکردگی «بارسطغان» به ابوکالیجار متمایل شده و جلال‌الدوله را متهم به دست‌اندازی به اموال ترکان کردند. آنها موفق شدند جلال‌الدوله و وزیرش را از بغداد بیرون کنند. هم‌زمان سپاهیان ابوکالیجار نیز واسط را از ملک عزیز بازپس گرفتند.<sup>۲</sup>

پس از تصرف بغداد توسط قوای متحد ابوکالیجار و بارسطغان، آنها نیز دچار اختلاف شدند. اختلاف چنان شدید شد که جلال‌الدوله موفق شد مجدداً بغداد را باز پس بگیرد و مدعیان را بیرون کند. پس از چندی، میان ابوکالیجار و جلال‌الدوله آشتی برقرار شد و پسر ابوکالیجار، دختر جلال‌الدوله را به همسری گرفت.<sup>۳</sup>

جلال‌الدوله در نهایت، در سال ۴۳۵ق درگذشت. با فقدان وی، ابوکالیجار که پس از سال‌ها خود را بی‌رقیب می‌دید، تلاش کرد ملک عزیز - فرزند جلال‌الدوله - را از جانشینی پدر محروم کند. به همین منظور، با صرف منابع مالی بسیار، خلیفه القائم بامرالله عباسی (۴۲۲-۴۶۷ق) و همچنین بزرگان سپاه جلال‌الدوله را با خود همراه ساخت.<sup>۴</sup>

۱. مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۱۷۳.

۲. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۴۱.

۳. ابن اثیر، تاریخ‌الکامل، ج ۱۳، ص ۵۷۰-۵۷۰.

۴. همان.

ابوکالیجار پس از سلطه بر بغداد و درحالی که در پی برقراری مناسبات دوستانه با طغرل سلجوقی بود، در سال ۴۴۰ق درگذشت و تختگاه بغداد به پسرش ابونصر مشهور به ملک‌الرحیم (حک: ۴۴۰-۴۴۷ق) واگذار شد. عدم توفیق ملک‌الرحیم در برقراری امنیت پایدار در بغداد، و علاوه بر آن، جدی شدن خطر فاطمیان، خلیفه را بر آن داشت تا با دعوت از طغرل سلجوقی، هم از حمایت مؤثر یک قدرت سنی‌مذهب در برابر شیعیان برخوردار شود و هم گامی در جهت ایجاد امنیت در بغداد و عراق عرب بردارد. به این ترتیب، طغرل در ۴۴۷ق بغداد را تصرف کرد.<sup>۱</sup>

با وجود اهمیت عراق و فارس، باید اذعان کرد که درگیری‌های امرا و شاهزادگان بویهی، تنها به این دو نقطه مهم محدود نمی‌شد. به نظر می‌رسید که تقابل و دشمنی، تا جزئی‌ترین رده‌های فرمان‌روایی در خاندان آل‌بویه رسوخ یافت و هیچ چشم‌اندازی برای اصلاح امور وجود نداشت. نه وابستگی‌های خانوادگی و نه حتی دشمن مشترک قدرتمند - مانند غزنویان و سلاجقه - هیچ‌کدام نتوانست ساختار معیوب و پریشان قدرت آل‌بویه را به سوی تمرکز و اتحاد سوق دهد.

با سقوط بغداد، تنها سرزمین فارس تحت کنترل ابومنصور فولادستون - فرزند ابوکالیجار - بود. واپسین تکیه‌گاه بویه‌پیمان نیز یک سال پس از سقوط بغداد در ۴۴۸ق در پی تهاجم قوای سلجوقی، در هم شکست و به این ترتیب، حکومت آل‌بویه منقرض شد. زنجیره زدوخوردهای طولانی، سبب گسیختگی شیرازه امور اقتصادی، از بین رفتن منابع انسانی، تاراج اموال، بسته شدن راه‌ها، گریز مردم از شهرها و بسیاری از بلاهای دیگر شد. جنگ، سبب نابودی روستاها، از بین رفتن زیرساخت‌های کشاورزی، بی‌توجهی به آبیاری،

۱. نخجوانی، تجارب السلف، ص ۷۵؛ حسینی، زبدة التواریخ؛ اخبار الامراء والملوک السلجوقیه،

ص ۵۷؛ راوندی، راحة الصدور وآية السرور، ص ۱۰۵.

عدم دریافت صحیح مالیات‌ها، سقوط بی‌سابقه قیمت زمین، آشوب سپاهیان و فسادهای دیگر شد.<sup>۱</sup>

## ۲. تساهل یا تعصب مذهبی در روزگار آل‌بویه

برخی از پژوهشگران، روزگار حاکمیت آل‌بویه را دورانی از تساهل در قبال اقلیت‌های مذهبی و فکری دانسته‌اند. این قبیل محققان، بر این باورند که تسامح مذهبی سلاطین و حکمرانان بویهی، دورانی از هم‌افزایی اقلیت‌های دینی و دگراندیشان مذهبی در عرصه‌های مختلف فکری، علمی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی را رقم زد. ترکمنی‌آذر، بر این باور است که به دلیل تفاوت عمده تشکیلات دیوانی و اداری آل‌بویه نسبت به سایر حکومت‌های پیشین اسلامی، افراد بدون توجه به خاستگاه نژادی و باورهای مذهبی و بر اساس شایسته‌سالاری به کار گرفته می‌شدند و به همین دلیل، افرادی از میان مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، صائبیان و مسلمانان سنی و شیعه به خدمت دولت مذکور درآمده‌اند.<sup>۲</sup> داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که استفاده از اهل‌ذمه و پیروان سایر ادیان از صدر اسلام وجود داشته است. منابع متعدد، از حضور اهل کتاب در مشاغل مختلف، در صدر اسلام و در دوران اموی و عباسی سخن گفته‌اند؛<sup>۳</sup> به‌عنوان نمونه، در روزگار امویان، مسیحیان، بسیاری از مشاغل بلندپایه اداری را در اختیار داشتند.<sup>۴</sup> تعداد مسیحیان صاحب‌منصب در این روزگار، چنان فراوان بود که به باور برخی از مورخان، به نظر

۱. بیهقی، تاریخ مسعودی، ص ۸۱۰-۸۱۲.

۲. ترکمنی‌آذر، دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه)، ص ۱۹۳.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. جهشیاری، الوزراء والکتاب، ص ۵۹؛ مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۴۸؛ مسکویه، تجارب

الامم، ج ۲، ص ۶۴؛ قلقشندی، صیح الاعشی فی صنعت الانشاء، ج ۱، ص ۴۰.

می‌رسید این مسیحیان هستند که بر مسلمانان حکومت می‌کنند.<sup>۱</sup> نفوذ مسیحیان، در روزگار عباسیان هم ادامه یافت و خاندان‌های متعددی از آنها در مناصب مختلف به کار گرفته شدند.<sup>۲</sup> اقلیت‌های مذهبی به تدریج به مناصب عالی نظامی نیز راه یافتند؛<sup>۳</sup> چنان که طبق داده‌های تاریخی، «دیوان جیوش» که از آن می‌توان به عنوان وزارت جنگ تعبیر کرد، در دو مقطع از قرن سوم هجری، در کنترل یک فرد مسیحی قرار داشت. این موضوع، چنان بر مسلمانان گران آمده بود که وزیر وقت را سرزنش کردند که: «سربازان و مدافعان اسلام را ناگزیر به اطاعت و دست‌بوسی یک غیرمسلمان کرده است.»<sup>۴</sup>

چنان که پیداست، استفاده گسترده از اقلیت‌های دینی در میان حکام اسلامی - لااقل از عهد بنی‌امیه به بعد - امری کاملاً متداول بوده و به هیچ‌وجه ابتکار آل‌بویه نبوده و نشانگر رواداری ویژه‌ی امرای بویهی نیست.<sup>۵</sup>

۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۹.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۲۷-۵۲۸؛ ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۳۱.

۳. حتی، تاریخ عرب، ص ۳۰۸.

۴. متز، تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، ج ۱، ص ۶۷.

۵. برای اطلاع بیشتر، رجوع کنید به: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷-۴۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۳۱؛ ابن اثیر، تاریخ الکامل، ج ۹، ص ۴۹۶۲؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۳؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۸۶؛ صفدی، الوافی الوفیات، ج ۶، ص ۳۶۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۹۱؛ ابن طباطبا، تاریخ فخری، ص ۲۹۸.

با توجه به شواهد و داده‌های تاریخی موجود، می‌توان مدعی شد که اتفاقاً تعصب و سوگیری مذهبی برخی از برجسته‌ترین سلاطین این خاندان، در بلندمدت به یکی از دلایل مهم فروپاشی و زوال آن دولت تبدیل شد.

تصادم تعیین‌کننده و تاریخی سلاطین آل بویه با مذاهب رقیب در پی فتح بغداد در سال ۳۳۴ق توسط احمد معزالدوله (حک: ۳۲۰-۳۵۶ق)، قابل بررسی است. تسلط امرای شیعه‌مذهب بویه بر بغداد - به‌عنوان دارالخلافة و مرکز رهبری اهل سنت - می‌تواند مهم‌ترین معیار میزان رواداری این خاندان تلقی شود. به نوشته برخی منابع، معزالدوله در بدو ورود به بغداد، قصد داشت دستگاه خلافت عباسی را ساقط کند. بدیهی است که ابقای عباسیان بر منصب خلافت، بیش از آنکه نشانگر تسامح فکری و مذهبی بویه‌یان باشد، نشانگر عمل‌گرایی سیاسی آنها بوده است. برخورد تحقیرآمیز سلاطین آل بویه با خلفای عباسی و سرنوشت محنت‌بار بسیاری از خلفای آن روزگار، مؤید این نکته است که ابقای خلافت اهل سنت، راهبردی سیاسی برای بقای بیشتر حکومت بویه‌یان در بغداد و عالم اسلام بوده است.

نکته قابل تأمل اینکه تعصب مذهبی امرای آل بویه در بغداد، سبب شد تا عمل‌گرایی سیاسی و مذهبی پیش‌گفته، در حصارهای دربار خلفا باقی بماند و فرقی اهل تسنن را دربرنگیرد. رویکرد معزالدوله و اکثر جانشینان وی، بیش از آنکه باعث همگرایی و حسن سلوک فرقی مختلف مسلمان ساکن در دارالخلافة اسلامی شود، باعث انشقاق و حتی درگیری خونین در میان نحله‌های مختلف اسلامی شد.

از مهم‌ترین این قبیل تحریکات، اقدامات معزالدوله در اصرار بر اظهار شعائر تشیع در بغداد بود.<sup>۱</sup> وی در سال ۳۵۳ق برای نخستین بار فرمان برگزاری مراسم عزاداری دهه اول محرم در بغداد را صادر کرد. در فاصله زمانی کوتاهی، سنی‌مذهبان نیز در اقدامی

۱. ابن اثیر، تاریخ الکامل، ج ۱۳، ص ۵۳۴۲.

تلافی جویانه، مراسم تعزیت برای مصعب بن زبیر - قاتل مختار بن ابوعبید ثقفی - برگزار کردند. تنها زمانی این عزاداری‌ها لغو شد که آثار انحطاط و اختلاف بین آل بویه آشکار شده بود<sup>۱</sup> و به این ترتیب، دستور لغو مراسم، هیچ ربطی به تلاش برای همزیستی بین فرق نداشت؛ بلکه تصمیمی بود که صرفاً از روی ضعف و مشاهده آثار زوال گرفته شده بود.

در پی اعمال سیاست‌های افراطی شیعی در بغداد، «چند پیشوایی و دسته‌بندی موافق و مخالف، گروه‌ها را به چپاول یکدیگر کشید... هریک کینه دیگری را در دل گرفته، شبانه‌روز می‌جنگیدند و خانه‌های وابسته به یکدیگر را به آتش می‌کشیدند... مردم خانه برادران خود را می‌چاپیدند. ترکان نیز... با خونریزی و دست‌درازی به دارایی و ناموس دیگران، قانون شکنی می‌کردند... بازارها بسته شد و خواروبار یافت نمی‌شد... سنی‌مذهبان معتصب - که ظاهراً از پرده‌داران خلیفه بودند - محله کرخ را که پایگاه شیعیان و محل جلوس بازرگانان بسیار بود، به آتش کشیدند.»<sup>۲</sup>

در واقع، توان تعصب مذهبی و افراطی‌گری آل بویه را اقلیت شیعه‌مذهب بغداد پرداختند. بدیهی است که این اقدامات، سبب سلب اعتماد اکثریت جمعیت دارالخلافه - حتی شیعیان - نسبت به حکومت آل بویه و سلاطین این خاندان می‌شد؛ چنان‌که شیعیان نیز همراه با دیگر ساکنان بغداد، از مهاجمان سلجوقی استقبال کرده و عملاً از سقوط آل بویه خوشحال شدند؛<sup>۳</sup> اتفاقی که بعدها در شهر شیعه‌نشین ری نیز به گونه‌ای دیگر تکرار شد. به گزارش بیهقی، پس از غلبه غزنویان بر بویه‌یان ری، اهل ری از رویداد مذکور خشنود بوده و می‌گفتند: «اکنون [زیر سایه ترکان غزنوی] خوش می‌خوریم و خوش

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ج ۸، ص ۴۲.

۲. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۳۶۵-۳۷۱.

۳. مجمل التواریخ والتقصص، ص ۴۰۳.

می‌خسبیم و بر حال و مال خود و مردم و ضیاع و املاک ایمنیم که بر روزگار دیلمیان نبودیم.»<sup>۱</sup>

### ۳. سپاهیان ناآرام ترک دیلمی

از دیگر مسائل ساختاری دولت آل‌بویه، ناآرامی و بی‌نظمی‌های ناشی از ساختار ناهمگون سپاه آن بود. نگاهی اجمالی به ساختار سپاهیان دولت‌های معاصر آل‌بویه، نشانگر این واقعیت است که غالب این حکومت‌ها با مسائل مشابه‌ای روبه‌رو بوده‌اند. اکثریت این حکومت‌ها برای ایجاد توازن قوا در برابر قوای سهم‌خواه محلی، از نیرویی نو ورود با عنوان غلام سپاهیان ترک استفاده می‌کردند. آغاز به‌کارگیری گسترده ترکان را باید از دوران خلافت معتصم (حک: ۲۱۸-۲۲۷ق) دانست. وی به سبب کاستن از نفوذ اعراب و ایرانیان، به خویشان مادریش (ترکان) روی آورد.<sup>۲</sup>

با ورود ترکان به ساختار قدرت نهاد خلافت و دولت‌های متقارن، رقابت آنها با قوای بومی در کسب مناصب نظامی از یک سو، و تقابل، تضاد منافع و ناسازگاری مجموعه ترکان با دستگاه دیوان‌سالاری از سوی دیگر، زمینه‌تزلزل و ازهم‌گسیختگی دولت‌ها را فراهم آورد. دولت آل‌بویه نیز از این قاعده عمومی برکنار نماند.

سپاهیان آل‌بویه از رزمندگان پُرتوقع دیلمی، مزدوران کرد و غلام سپاهیان ترک تشکیل می‌شد. این چندگانگی، سپاه را همواره در خطر شورش و زیاده‌خواهی قرار می‌داد. اعطای امتیازات متعدد به نظامیان، میزان این زیاده‌خواهی را آشکار می‌سازد. اگرچه در ابتدا آزمندی‌های مالی و سیاسی سبب بروز هرج‌ومرج در میان سپاهیان آل‌بویه می‌شد، اما نکته مهمی که زیاده‌خواهی، رقابت و برتری‌طلبی‌های این جریان‌های معارض را تشدید می‌کرد، تفاوت دیدگاه‌ها و علایق مذهبی آنها بود. این قبیل تعرضات، از بدو ورود قوای

۱. بیهقی، تاریخ مسعودی، ص ۲۰.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۶؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۳۳.



آل بویه به بغداد در سال ۳۳۴ق و توسط نظامیان دیلمی آغاز شد. «در این سال، دیلمیان بر ضد معزالدوله شوریدند، رودررو بد و بیراه به گوشش رسانیدند تا پرداخت اموالی را در مدت معینی برای ایشان تضمین کند.»<sup>۱</sup> در سال ۳۴۵ق نیز شورش مشابهی به سبب زیاده‌خواهی دیلمیان به سرکردگی روزبهان بن ونداد خورشید رخ داد. در جریان این شورش، بسیاری از سربازان دیلمی، معزالدوله بویهی را در موقعیتی دشوار قرار دادند.<sup>۲</sup>

این قبیل سهم‌خواهی بی‌پایان قوای دیلمی، به تدریج سبب سلب اعتماد سلاطین آل بویه به خویشاوندان دیلمی خود و گرایش شتابنده به غلام سپاهیان ترک و برکشیدن آنها در مناصب برجسته نظامی شد. از این حیث، معزالدوله را می‌توان پرچمدار اعتماد به ترکان در میان سلاطین آل بویه دانست.<sup>۳</sup>

زیاده‌خواهی‌های بی‌پایان غلام سپاهیان ترک، در کنار تعلقات متفاوت مذهبی آنها با سلاطین و امرای دیلمی سپاه آل بویه، در سال ۳۶۳ق عزالدوله را ناگزیر به محدود کردن قدرت و مصادره اموال آنها کرد تا از این طریق، نیروی لگام‌گسیخته‌شان را مهار نماید. بدیهی بود که این اقدام، با واکنش شدید ترک‌ها روبه‌رو شد. آنها به سرکردگی یکی از فرماندهان خویش، موسوم به سبکتگین، علیه عزالدوله شورش کردند. پس از این اقدام، به غارت خانه‌های دیلمیان بغداد پرداختند و سپس، برای فرونشاندن خشم برآمده از تعصب مذهبی‌شان، محله شیعه‌نشین کرخ را نیز طعمه حریق ساختند.<sup>۴</sup>

با گذشت زمان و افزایش مشکلات دولت آل بویه، سرعت، شدت و تکرار ناآرامی‌های نظامیان و به‌ویژه غلام‌سپاهیان ترک نیز افزایش می‌یافت. غلامان ترک در سال ۴۱۶ق،

۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۸۲.

۳. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۶۹؛ همان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۶۲.

شورش بزرگ به راه انداختند.<sup>۱</sup> در پی این شورش، ترکان به‌طور کامل بر امور حکومت آل‌بویه در بغداد استیلا یافتند و خودسرانه دست به مصادره اموال مردم زدند. باز هم بیشترین فشار، بر اهالی شیعه محله کرخ اعمال شد. «ترک‌ها بر کرخ یکصد هزار دینار مالیات تحمیل کردند و چون مردم اعتراض کردند، دست به غارت خانه‌های آنها زدند و بازار را به آتش کشیدند.»<sup>۲</sup>

به این ترتیب، شیعیان بغداد نه‌تنها امنیت و آرامش را در بخش بزرگی از روزگار حاکمیت آل‌بویه احساس نکردند، بلکه در بسیاری مواقع، قربانی بی‌گناه تعارضات قوای نظامی ناهمگون آل‌بویه شدند. به همین سبب، آل‌بویه نه‌تنها در میان سنی‌مذهبان دارالخلافت جایگاهی نداشت؛ بلکه خیلی زود جایگاه و مقبولیتش در میان شیعیان را نیز از دست داد. بدیهی است که این معضلات دنباله‌دار، نه‌تنها از عوامل و دلایل اصلی زوال قدرت بویه‌پیمان در بغداد شد، بلکه به‌مراتب انشقاق و افتراق بین فرقه‌های مختلف مذهبی را شدت بخشید؛ اتفاقی که باعث بروز تعصبات مذهبی شدیدتر در روزگار سلجوقیان شد. در واقع، سیاست‌های نادرست آل‌بویه به همراه عدم کنترل آنها بر اوضاع، نه‌تنها به تضعیف و زوال بویه‌پیمان انجامید، بلکه تأثیری عمیق در سیاست‌های مذهبی در آینده عالم اسلام داشت.

#### ۴. تقابل اهل قلم و اهل شمشیر

یکی از آفات حکومت‌های ایران بعد از اسلام، تقابل ساختاری دیوانیان (اهل قلم) و سپاهیان (اهل شمشیر) بوده است. تضاد منافع در کنار تفاوت خاستگاه فرهنگی و اجتماعی این دو بخش مهم از حاکمیت، سبب رقابت بی‌پایان، توطئه‌های متعدد و در نهایت، هرج‌ومرج‌های مدیریتی کلان می‌شده است. در دوران حاکمیت آل‌بویه

۱. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. ابن اثیر، تاریخ الکامل، ج ۱۳، ص ۵۶۴۱.

(حک: ۳۲۲-۴۴۸ق) نیز علاوه بر جناح‌بندی‌های مختلف و اختلافات عمیق در میان نظامیان، آنها به‌طور کلی، در تضاد با قوای دیوانی قرار داشتند؛ عاملی که بارها باعث بروز مشکلات عمده برای دیوان‌سالاران برجسته در اداره امور شد. به نوشته منابع، حتی برجسته‌ترین سلاطین آل بویه نیز در این قبیل موارد، غالباً به سبب غلبه روحیه نظامی‌گری، از اهمیت دیوانیان غافل شده و از زیاده‌طلبی‌های نظامیان در تعارض با آنها دفاع می‌کردند. ابن مسکویه، از اقدامات ناصواب سپاهیان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موانع آبادانی، رونق و امنیت قلمرو بویه‌پیمان نام می‌برد. وی در جریان برشمردن شایستگی‌های ابن عمید وزیر، به سپاهیان و خوی سپاهی‌گری حاکم بر حاکمان به‌عنوان مهم‌ترین مانع پیش روی این دولتمرد در اشاعه آرامش و تحصیل و عمران اشاره کرده و می‌نویسد:

*آنچه دست عمید را از آبادانی کشور باز می‌داشت، خوی سپاهی‌گری و زورگویی فرمان‌روایش رکن‌الدوله بود که با همه برتری که بر هم‌پایگان دیلمی خود داشت، باز کوتاه‌بین بود. تنها اکنون را می‌دید و به آینده مردم نمی‌اندیشید... سپاهیان به‌دلخواه خود بر کشور فرمان‌روایی می‌کردند.<sup>۱</sup>*

به گزارش مسکویه، در چنین شرایطی، «مهم‌ترین کار وزیر، آن بود که هزینه روزانه امیر را از راه مصادره دارایی مردم یا راهی دیگر آماده سازد. مانند گرفتن وام از دوستان، یا دوختن پاپوش برای مصادره دارایی هر کسی که متهم به داشتن ثروت باشد... از دبیران، کارهای ناشدنی خواسته می‌شد و ایشان می‌گریختند و شب‌هنگام پنهان قرار دیدار می‌نهادند و رایزنی می‌کردند که هزینه آن روز را چگونه فراهم کنند.»<sup>۲</sup> این اندازه فشار و تعدی، «رنجبران را زبون کرده، عامه مردم را به بردگی کشید.»<sup>۳</sup>

۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۶.

۳. همان، ص ۱۳۵.

اوضاع چنان آشفته بود که هزارچندی، گروهی ماجراجو به نام غازی با کافران گرد می‌آمدند و سر راه خود تا رسیدن به بلاد کفر - در آسیای صغیر - بی‌رسمی‌ها می‌کردند. چنان که گروهی بیست هزار نفری از غازیان خراسان، در عهد رکن‌الدوله به ری وارد شدند و با وجود قدرت نظامی آل بویه و تدابیر ابن عمید وزیر، ضمن غارت شهر، تمام موجودی خزانه را از وی مطالبه کردند. آنان در مدت اقامت در ری، به دست‌درازی به اموال مردم مشغول بودند و «در ماه رمضان، شبانه و مسلح به شمشیر و دشنه و تیر و کمان، به نام امربه معروف، مردم را لخت کرده و دستار و دستمال ایشان را می‌بردند و اگر می‌توانستند، کسی را بازرسی کرده، هرچه داشت می‌ربودند. از هیچ چیز نمی‌گذشتند... کار غارت به جایی رسید که خانه ابن عمید وزیر را چنان چپاول کردند که چون شب به خانه آمد، جایی نداشت که بر آن بنشیند و یا کوزه‌ای که در آن آب بنوشد.»<sup>۱</sup>

##### ۵. برقراری سیاست اقطاع‌داری؛ ویرانی زیرساخت‌های کشاورزی

در روزگار حکومت‌های متقارن در قرون سوم تا پنجم هجری در ایران، دولت‌های مختلف منابع درآمد متفاوتی داشته‌اند. دولت آل بویه به سبب آنکه در محدوده معینی از بخش میانی فلات ایران قرار گرفته و توسط دولت‌های غالباً متخاصم احاطه شده بود، چاره‌ای جز وضع مالیات بر بازرگانان و نیز استفاده از درآمد اراضی کشاورزی نداشت. سیاست‌های صحیح و استفاده بهینه از زیرساخت‌های کشاورزی می‌توانست تا حدی کمبود منابع مالی را برطرف کند. با این همه، آل بویه سیاست اقطاع را برای پرداخت مواجب سپاهیان در پیش گرفتند. به گزارش منابع، این شیوه مدیریت زمین، علاوه بر آنکه اقتصاد کشور را - که بر پایه کشاورزی بود - متزلزل ساخت، باعث ایجاد امتیازات ناروا برای برخی صاحب‌منصبان، و همچنین درماندگی اکثریت کشاورزان شد.

۱. همان، ص ۲۷۷-۲۷۸.

روستاها از آبادانی بازماند، دیوان‌ها بسته شد. دفترداری و کارگزاری نابود شد و دبیران دانا مردند و گروهی ناآشنا روی کار آمدند... اقطاع‌گیرندگان، تنها وابستگان و نمایندگان خود را بر سر کار می‌گماردند. پس، در آنچه به دست ایشان رخ می‌داد، دقت نمی‌کردند و راه بهتر را برای بهره‌برداری بیشتر جست‌وجو نمی‌کردند... عادت آن بود که خوب را بردارند و بد را واگذارند و عوض آن را از دولت بخواهند و آنچه را به دست ایشان ویران شود، به دولت بازگردانند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، بسیاری از مردم برخلاف میل خود، مجبور به مهاجرت شدند و اختلالی عظیم در کار کشاورزی به وجود آمد.<sup>۲</sup> گزارش محمدبن حسن قمی (م. ۴۷۲ق) نیز از «به هم خوردن نظام و باطل شدن دیوان آب و مرسوم شدن اقطاع در قم» در دوره آل‌بویه حکایت دارد. به تصریح وی، در قم کاریزها و جوی‌های فراوانی وجود داشته که تحت تأثیر سیاست‌های اشتباه آل‌بویه، تا حد زیادی آسیب دیده بودند.<sup>۳</sup>

#### ۶. مصادره اموال و مزایده مناصب

از دیگر اقداماتی که تقریباً از دوران زمامداری آل‌بویه و البته به تاسی از دارالخلافه بغداد در ایران رواج یافت و امنیت اقتصادی جامعه را به چالش کشید، مصادره اموال بود. «نه تنها فرمان‌روایان و حکام، بلکه هر صاحب قدرتی، از نفوذ و قدرت خود بهره می‌گرفت و این قاعده کلی به شمار می‌رفت؛ نه استثناً»<sup>۴</sup> مصادره چنان رواج داشت که حتی بالاترین مقامات هم از آن در امان نبودند. مهلبی (م. ۳۵۲ق)، وزیر شهیر آل‌بویه، در سال

۱. همان، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ زرکوب، شیرازنامه، ص ۱۳۷۰؛

لمپتون، مالک و زارع در ایران، ص ۱۱۸.

۳. قمی، تاریخ قم، ص ۵۳.

۴. لمپتون، مالک و زارع در ایران، ص ۱۱۸.

۳۵۲ق درگذشت. معزالدوله دستور داد اموال و تمامی افراد خانواده و فرزندان او و چارپایان و دریانوردانی را که در خدمت او بودند، توقیف و مصادره کردند.<sup>۱</sup>

ابن سینا (م. ۴۲۸ق) که مدتی وزارت شمسالدوله را بر عهده داشت، با شورش سپاهیان ترک و دیلم و کرد مواجه شد. شورشیان خانه‌اش را غارت کردند و خودش را دستگیر کرده، از سلطان خواستار مرگش شدند.<sup>۲</sup>

اموال صاحب‌بن‌عباد (م. ۳۸۵ق) - وزیر نامدار فخرالدوله - نیز طعمه آزمندی مخدوم بویهی اش شد. حتی حُسن سابقه صاحب و اینکه وی هوشمندانه باعث اعاده سلطنت فخرالدوله شده بود، سبب امان دادن به میراث و میراث‌خوارانش نشد. «چون ابن‌عباد درگذشت، فخرالدوله تنی چند را فرستاد تا دارایی و سرای صاحب را زیر نظر دارند و هرچه را از آن اوست، برای وی بفرستند... فخرالدوله یاران و هواخواهان صاحب را دستگیر کرد.»<sup>۳</sup>

به نوشته منابع، حتی اشراف علوی - که به گفته برخی از پژوهشگران، پس از سپاه، دومین منبع و مبنای قدرت حکومت آل بویه بودند<sup>۴</sup> - نیز از این مصادره‌ها در امان نماندند؛ به‌عنوان نمونه، در سال ۴۱۳ق ابوعلی عمر بن محمد علوی درگذشت و همه دارایی او توسط مشرف‌الدوله مصادره شد.<sup>۵</sup>

مصادره و غارت اموال، گریبان اقلیت‌های دینی را نیز می‌گرفت. ابوعلی اسکافی (م. ۳۷۷ق) که از سوی بهاء‌الدوله حاکم بغداد بود، صرافان یهودی را بازداشت و هزاران هزار دینار از آنان به‌اجبار مصادره نمود.<sup>۶</sup>

۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۱۶-۲۱۹.

۲. فقیهی، تاریخ آل بویه، ص ۵۵.

۳. ابن اثیر، تاریخ‌الکامل، ج ۱۲، ص ۵۳۲۸؛ میرخواند، تاریخ‌روضه‌الصفاء، ج ۶، ص ۳۰-۳۳.

۴. کبیر، آل بویه در بغداد، ص ۱۷۴.

۵. ابن اثیر، تاریخ‌الکامل، ج ۱۳، ص ۵۵۷۵.

۶. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۳۴۲.

علاوه بر مصادره اموال، رسم نامیمون دیگری که از دیرباز در حکومت‌های خلفا و خاندان‌های دیگر حاکم بر ایران و عالم اسلام تداوم داشت، مزایده مناصب بود. در روزگار آل بویه، این شیوه چنان به رسوایی کشید که در سال ۳۵۰ق، منصب قاضی القضاة بغداد به فردی که متهم به هرزگی و میگساری بود، به مزایده واگذار شد.<sup>۱</sup>

بدیهی است که تثبیت این قبیل رسوم و تبدیل آن به رویه حاکم، باعث زوال شایسته‌سالاری و آلوده شدن تمامی مناصب عمده حکومتی شد؛ به طوری که مهم‌ترین عامل تضعیف دیوان وزارت، از بین رفتن معیار صحیح انتخاب وزرا و جایگزینی آن با تمایلات فردی، سوداگری و وعده‌های مربوط به افزایش خراجات و فروش آن منصب بود. آشکار است که نتیجه تثبیت این روند، شکنجه، خشونت و مصادره اموال وزرا و هتک حرمت آنان بود.<sup>۲</sup> شلاق خوردن و مصادره اموال مهلبی<sup>۳</sup>، کور و مثله شدن ابوالفتح بن عمید (م. ۳۶۶ق)، میل به چشم کشیدن و مرگ ابوطاهر ابن بقیه (م. ۳۶۷ق) در زیر پای فیلان، نمونه‌هایی از هتک حرمت و منزلت وزرا و درهم‌شکستن اقتدار و کارآمدی واقعی دیوان‌سالاری است.<sup>۴</sup>

رعیت به تدریج درمی‌یافت که در ظلم و تعدی سپاهیان و در ناامنی و مصادره‌های ناگهانی و بی‌حساب، تفاوت چندانی میان ایرانیان، ترک‌ها و اعراب و یا شیعیان و اهل سنت وجود ندارد. به همین دلیل بود که رویکردی جدید در میان عامه پدید آمد و آن اینکه به سوی کسی گرایش پیدا می‌کردند که شمشیر برنده‌تر و قوای قدرتمندتری داشت.

۱. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۴۹.

۲. تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۱۶-۲۱۹.

۴. نخجوانی، تجارب السلف، ص ۲۴۰.

## نتیجه

شواهد تاریخی، نشانگر این واقعیت است که بویه‌یان در دهه‌های آغازین قرن چهارم، موفق به تأسیس حکومتی شدند که از جهات مختلف منحصربه‌فرد بود. برادران بویه‌ی که در آغاز به‌عنوان سپاهیان مزدور در خدمت مدعیان قدرت در عصر تعدد حکومت‌های متقارن بودند، خیلی زود موفق شدند با تکیه بر اتحاد و اعتماد بی‌شائبه و برادرانه، حکومتی نسبتاً فراگیر در مرکز و غرب ایران تأسیس کنند و در اقدامی بی‌نظیر - تا آن زمان - موفق به تسخیر بغداد عباسی شوند. البته ساختار چندمرکزی و عدم تمرکز قدرت در این خاندان، خیلی زود به مهم‌ترین ضعف ساختاری این خاندان تبدیل شد و مانعی جدی در انسجام تصمیم‌سازی در مسائل مهم و راهبردی به وجود آورد.

همچنین، با وجود نگرش عمل‌گرایانه آل‌بویه به اختلافات مذهبی و ابقای خلفای سنی‌مذهب در منصب خلافت، به‌هرحال، با غلبه بویه‌یان شیعی بر مرکز عالم تسنن، حاکمان این خاندان درگیر تعصبات و اختلافات مذهبی شدند. شیوه سلوک تعصب‌آمیز بویه‌یان در قبال اهل سنت، نه تنها باور به تسامح و رواداری مذهبی خودآگاهانه آنها را با چالش جدی روبه‌رو ساخت، بلکه در درازمدت باعث چندپارچگی عمیق، روند فزاینده انشقاق و دشمنی و بروز جنگ‌های خونبار و تمام‌ناشدنی میان فرق مختلف شیعه و سنی شد. این قبیل درگیری‌ها، به یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف دولت آل‌بویه تبدیل گردید.

افزون بر موارد پیش‌گفته، ظهور غلام‌سپاهیان ترک و ورود آنها به ساختار قدرت نظامی و متعاقب آن سیاسی عالم اسلام، بسیاری از حکومت‌های مقارن آن روزگار را تحت تأثیر قرار داد. در واقع، امرای آل‌بویه تلاش کردند با استفاده از غلامان ترک در سپاه خود، قوای سهم‌خواه دیلمی را لگام زده و باعث موازنه قدرت در میان نظامیان شوند. راهبرد نظامی اخیر، با اختلاف زمانی کوتاه در دارالخلافه بغداد و دولت‌های مختلف دیگر نیز به کار گرفته شده بود و اشتباه بودن این راهبرد نیز کمابیش با همان اختلاف زمانی، بر تمامی حکومت‌های مذکور آشکار شد. غلامان ترک، نه تنها به سپاهیان وفادار خلیفه و



سلاطین تبدیل نشدند، بلکه به سبب ویژگی تمرکزگیزی بدویان، باعث بی‌نظمی، انشقاق و چندپارگی نظامیان شدند. نکته قابل توجه دیگر اینکه در قلمرو آل‌بویه، تفاوت اعتقادات مذهبی غلام‌سپاهیان سنی‌مذهب با شیعیان دیلمی، بر شدت رقابت‌ها و بی‌نظمی‌ها افزود و معضلی به‌مراتب دشوارتر از سایر نمونه‌های مشابه پدید آورد. غلامان ترک با ورود در ساختار قدرت، به دشمنی و تقابل ریشه‌دار اهل قلم و اهل شمشیر نیز دامن‌زده و به معضلی جدی برای دیوان‌سالاران تبدیل شدند. البته باید توجه داشت که قبل از ورود ترک‌ها نیز دیوان‌سالاران به‌طور کلی قدر و منزلت ندیده و آن‌چنان که بایسته است، مورد حمایت قرار نگرفته بودند. نکات مذکور، به‌مرور و به‌گونه‌ای فزاینده، سبب تضعیف بویه‌پیمان شد.

باید توجه داشت که ضعف‌های ساختاری مذکور، نه‌تنها بالاترین اجزای هرم قدرت سیاسی، نظامی و اجرایی را دچار تنش و تنازع بی‌پایان کرد، بلکه سبب سرایت این هرج‌ومرج در بدنه اجتماعی قلمرو آل‌بویه شد؛ به‌عنوان نمونه، وقتی بالاترین مقامات سیاسی از تعرض و مصادره اموال مصون نبودند، بدیهی است که مردم عادی نیز در خطر زیاده‌خواهی کارگزاران حکومتی و نظامیان بی‌مه‌ار این خاندان قرار داشتند. همچنین، گسترش دامنه طمع صاحبان قدرت، به‌سرعت زیرساخت‌های کشاورزی را ویران کرد و بسیاری از خرده‌مالکان را ناگزیر به ترک املاک خود نمود.

به این ترتیب، دولتی که با شجاعت، تدبیر و بیش از همه، در پرتو اتحاد و همدلی فرزندان سه‌گانه «بویه» تأسیس شد، با وجود روند شتابنده صعودی، دولتی مستعجل بود و به سبب ضعف‌های لاینحل ساختاری، خیلی زود در مسیر زوال قرار گرفت. سال‌های طولانی از حکمرانی این خاندان، به جنگ‌های درونی گذشت. در کنار این معضل بزرگ، هرج‌ومرج و سرکشی سپاهیان، ضربه‌ای مهلک بر قامت حکومتی بود که اساساً بر پایه قدرت سپاهی‌گری مؤسسان اولیه‌اش تأسیس شده بود.

## منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۷۶، *تاریخ کامل*، برگردان: حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر.
۲. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن، ۱۳۶۶، *تاریخ طبرستان*، تصحیح: عباس اقبال، تهران، پدیده.
۳. ابن العبری، گرگوریوس ابوالفرج بن هارون، ۱۳۷۷، *مختصر تاریخ دول*، ترجمه: عبدالحمید آیتسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج، ۱۳۵۷ق، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۶، *العبر: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه: عبدالمحمد آیتسی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. —، ۱۳۷۹، *مقدمه*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. ابن خلکان، احمد بن محمد، ۱۹۶۸م، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقیقه: احسان عباس، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۸. ابن طباطبا، محمد بن علی، ۱۳۶۷، *تاریخ فخری*، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۴۶، *الفهرست*، ترجمه: محمد رضا تجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
۱۰. ابوشجاع، محمد بن حسین، ۱۳۳۴، *ذیل تجارب الامم*، مصر، مکتبه شرکت صبا.
۱۱. ابویوسف، قاضی یعقوب بن ابراهیم، بی تا، *الخراج*، مصحح: عبدالرئوف سعد و محمد حسن محمد، قاهره، المکتبه الازهریه لکترات.
۱۲. امین احمد، ۱۹۶۲م، *ضحی الاسلام*، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.
۱۳. ایمانی فر، غلامرضا، ۱۳۵۶، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه*، استهبان، ناشر مؤلف.
۱۴. بیهقی، ابوالفضل، محمد بن حسین، ۱۳۵۰، *تاریخ بیهقی (مسعودی)*، تصحیح: علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۱۵. ترکمنی آذر، پروین، ۱۳۸۴، دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیبار، آل بویه)، تهران، سمت.
۱۶. تنوخی، ابوعلی محسن بن علی، ۱۹۶۶م، *نشوار المحاضرة*، بغداد، مطبعة الارشاد.
۱۷. جعفریان، رسول، ۱۳۷۸، *تاریخ ایران اسلامی؛ از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۸. جوزجانی، ۱۳۶۳، *منهاج السراج، طبقات ناصری*، به کوشش: عبدالحی حبیبی، تهران، امیرکبیر.
۱۹. جهشیاری، محمد بن عبدوس، ۱۳۴۸، *الوزراء والکتاب*، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، تابان.
۲۰. حتی، فیلیپ، ۱۳۵۱، *تاریخ عرب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتاب‌فروشی حقیقت.
۲۱. خواندمیر، غیاث‌الدین محمد، ۱۳۵۵، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار البشر*، تهران، خیام.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، بی تا، *تاریخ اسلام*، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۳. راوندی، محمد بن علی، ۱۳۶۴، *راحة الصدور وآية السرور*، تصحیح: محمد اقبال، حواشی: مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
۲۴. زرکوب، احمد بن ابی‌الخیر، ۱۳۱۰، *شیرازنامه*، تهران، چاپ بهمن کریمی.
۲۵. سمرقندی، دولت‌شاه، ۱۳۶۶، *تذکرة الشعراء*، به همت: محمد رضانی، تهران، پدیده خاور.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۳۷۱ق، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر.
۲۷. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، ۱۳۶۳، *مجمع الانساب*، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
۲۸. شهرستانی، ابو‌الفتح محمد بن عبدالکریم، ۱۹۸۶م، *ملل و نحل*، تحقیق: سید محمدسعید گیلانی، بیروت، دار صعب.
۲۹. صفدی، ابوبکر محمد بن عیسی، ۱۴۱۱ق، *الوافی الوفیات*، لمساعدة المعهد الالماني للابحاث الشرقية، بیروت، دار الصادر.

۳۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۳، *تاریخ طبری*، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. عبدالحکم، عبدالله و المصری، ابومحمد، ۱۴۰۴ق، *سیره عمر بن عبدالعزیز علی ما رواه الامام مالک بن انس واصحابه*، المحقق: احمد عبید، بیروت، عالم الکتاب.
۳۲. عتبی، ابونصر محمد بن عبد الجبار، ۱۳۵۷، *تاریخ یمینی*، ترجمه: ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به اهتمام: جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۳. عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۴۷، *قابوس نامه*، به اهتمام و تصحیح: غلام حسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۴. فقیهی، علی اصغر، ۱۳۷۸، *تاریخ آل بویه*، تهران، سمت.
۳۵. قلقشندی، ابی العباس احمد بن علی، ۱۹۶۳م، *صبح الاعشی فی صنعت الاتشاء*، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي.
۳۶. قمی، محمد بن حسن، ۱۳۶۱، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن عبد الملک قمی، تصحیح: سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس.
۳۷. کبیر، مفیز الله، ۱۳۸۱، *آل بویه در بغداد (خلافت در سرینجه قدرت ایرانیان)*، مترجم: مهدی افشار، تهران، رفعت.
۳۸. کرمر، جوئل، ۱۳۷۵، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه: سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی.
۳۹. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، ۱۳۶۳، *زین الاخبار*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۴۰. لمیتون، آن، ۱۳۶۲، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۱. متر، آدام، ۱۳۶۴، *تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر.
۴۲. مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، *تاریخ گزیده*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.

۴۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۶۳، *التنبیه والاشراف*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. ———، ۱۳۶۵، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۵. مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۷۶، *تجارب الامم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، توس.
۴۶. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، محمدنقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مصنفان.
۴۷. مؤلف ناشناس، ۱۳۱۴، *تاریخ سیستان*، تصحیح: ملک الشعرا بهار، تهران، خاور.
۴۸. مؤلف ناشناس، ۱۳۱۸، *مجمل التواریخ والتقصص*، مصحح: ملک الشعرا بهار، به کوشش: محمد رضائی، تهران، کلاله خاور.
۴۹. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی، *تاریخ روضه الصفی*، تهران، کتاب فروشی مرکزی، خیام پیروزی.
۵۰. نخجوانی، محمد بن هندوشاه، ۱۳۳۹، *تجارب السلف*، تهران، طهوری.
۵۱. نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، ۱۳۷۷، *سیر الملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۷۴، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

